

کارگر سوسیالیست

مرداد ۱۳۸۵

نشریه اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

سال پانزدهم، دوره دوم

اسانلو آزاد شد!

دست های اسرائیل
از فلسطین و لبنان کوتاه!



مازیار رازی
صفحه ۷

قطعنامه گرایش بین المللی مارکسستی در دفاع از کارگران شرکت واحد و درخواست آزادی فوری اسانلو

کنگره ی «گرایش بین المللی مارکسیستی» از مبارزه ی کارگران شرکت واحد برای به رسمیت شناساندن سندیکای خود و برای افزایش حقوق ها و بهبود شرایط کار، کاملاً پشتیبانی می کند. ما از رژیم جمهوری اسلامی می خواهیم که منصور اسانلو، رهبر کارگران شرکت واحد، را بلافاصله و بی قید و شرط آزاد کند.

«گرایش بین المللی مارکسیستی»

۴ اوت ۲۰۰۶

ادامه در صفحه ۸

نامه ی سرکشاده به هوگو چاوز رئیس جمهور ونزولا



از طرف اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

هوگو رافائل چاوز فریاس، رئیس جمهوری بولیواری ونزولا
آقای رئیس جمهور عزیز،

در نوامبر ۲۰۰۴ هنگام چهارمین دیدار رسمی شما از ایران، برخی از فعالان جنبش کارگری ایران به شما نامه ای فرستادند (که کپی آن در پیوست می آید) و در آن نگرانی های خود را در رابطه ی با سوءاستفاده ی رژیم ایران از نام و محبوبیت شما در میان توده های مردم آمریکای لاتین و فعالین مترقی و ضد گلوبالیزاسیون در سطح جهان ابراز داشته و بیان نمودیم که رژیم ایران به این وسیله می خواهد چهره ی مثبتی مانند وجهه ی شما برای خود بسازد.

عالی جناب، ما در آن نامه تفاوت های بنیادی بین حکومت بولیواری را که از پشتیبانی توده ای برخوردار بوده و می کوشد تا خیلی از مشکلات و مسائل اقتصادی درازمدت ونزولا را از بین ببرد با رژیمی که به وسیله ی نابود کردن جنبش توده ای میلیون ها انسان به قدرت رسید (جنبشی که میلیون ها انسان را بر علیه فقر و بر علیه دیکتاتوری شاه، عنصر دست نشانده ی "سیا"، به حرکت درآورده بود). برجسته کردیم.

ادامه در صفحه ۲

ونزولا و ایران

روابط دیپلماتیک، معاملات تجاری و سیاست خارجی انقلابی
گرایش بین المللی مارکسیستی www.marxist.com

ص ۵

اتحادیه سوسیالیستهای انقلابی ایران

[http:// www.pishtaaz.com/kargar](http://www.pishtaaz.com/kargar)
mobaarezeh@fastmail.fm

دست های آمریکا از ونزولا کوتاه!

اعلام موجودیت بخش ایران

کمپین بین المللی «دست ها از ونزولا کوتاه»

ص ۷

بقیه از صفحه ۱

نامه ی سرگشاده.....

دو حکومت با برنامه های متضاد

در ظرف ۲۰ ماهی که از نوشتن آن نامه می گذرد، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ونزولا و ایران در دو جهت مخالف هم پیشرفت کرده است. اگر چه هر دو کشور شاهد شکوفایی قابل ملاحظه در درآمد نفت (و گاز) خود بوده است، اما تضادی که بین راه های استفاده از این پول اضافی به وسیله ی این دو حکومت وجود داشته، بیش از هر زمان دیگر جلب توجه می کند: سیاست های اقتصادی، برنامه های اجتماعی و تقدّمات سیاسی دو کشور درست مقابل هم قرار داشته است.

از یک طرف در ونزولا، ما شاهد ملی شدن هر چه بیشتر شرکت ها، امکانات رایگان دارو و درمان، آموزش و پرورش و مانند آن، و سیاست اهدای حقوق و آزادی بیشتر در قانون اساسی، خصوصاً به کارگران و اقشار فقیر جامعه بوده ایم. برای کارگران این گونه پیشرفت ها به معنای دادن کنترل بیشتر به آن ها بر روی طرز زندگی و کارشان بوده است. مهم تر از همه ی این ها، سلب مالکیت از کارخانه جات و تشویق ریاست جمهوری به کنترل و دخالت کارگری، ماهیت جنبش کارگری ونزولا را تغییر داده است. همین چندی پیش بود که "کنفدراسیون کارگری ونزولا"ی فاسق و تبهکار، طرفدار کارفرما و بوروکراتیک انحصار نمایندگی کارگران ونزولا را در دست داشت. امروز این کنفدراسیون حاشیه ای شده است.

جنبش بولیواری و سیاست های حکومت آن تغییرات عظیمی را در تعادل نیروهای طبقاتی ونزولا به نفع طبقه ی کارگر انجام داده است. حکومت ونزولا نه تنها کارگران را به ساختن "اتحادیه ی ملی کارگران" به عنوان بدیلی در مقابل "کنفدراسیون کارگری ونزولا" تشویق کرده است، بلکه کارگران در اداره و مدیریت کارخانجات و سایر شرکت ها حضور و دخالت داشته اند. تمام جهان می داند که شما عالی جناب، لیست اسامی ۱۱۴۹ کارخانه ی تعطیل شده را بیرون داده و به صاحبان آن ها اخطار دادید: آن ها را تحت کنترل کارگری باز کنید و یا حکومت از شما سلب مالکیت خواهد کرد!

از طرف دیگر در ایران، علاوه بر کمبود حقوق دموکراتیک در خیلی از موارد ابتدائی که بر روی وضعیت اکثریت مردم تأثیر منفی داشته است، کارگران نیز از داشتن حق تشکیل هرگونه اتحادیه ی کارگری محروم هستند. اما در گذشته همیشه این طور نبوده است: سرنگونی رژیم شاه، برای کارگران آزادی هایی چند را دربر داشت که در برخی موارد حتی شامل کنترل بر روی تولید و توزیع هم بود. سپس اما هیئت حاکم اسلامی موفق شد تا با مائورهای به رهبری جنبش "انقلابی" و "رادیکال" دستبرد زند. روحانیت به محض کسب این رهبری، با کشتن هزاران کارگر، جنبش را نابود و چندین دهه به عقب کشاندند. در این رژیم، حتی اتحادیه های کارگری زرد طرفدار کارفرما که برای شاه قابل تحمل بود، غیرقانونی شده و هم چنان غیرقانونی باقی مانده است! حتی فدراسیون اتحادیه های کارگری ای مانند "کنفدراسیون کارگری ونزولا" نیز در ایران غیرقانونی می باشد!

امروز، کارگران ایران باید فقر و شرایط بسیار بد کاری را به علت نبودن دو حق تحمل کنند: حق تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل خود و حق اعتصاب. نداشتن این دو حق، نه تنها به معنای این است که آن ها نمی توانند جبهه ی متحدی به منظور دفاع از حقوق ابتدائی و سطح زندگی خود، بسازند بلکه وقتی از طرف کارفرمایان و اوباش رژیم مورد حمله قرار می گیرند، باید کاملاً متکی به رحم و شفقت مسئولین (قضائی رژیم) باشند. آن ها نه تنها حق مبارزه طبقاتی ندارند که به خاطر آن محاکمه و مجازات می شوند!

در نتیجه ی این امر، میزان بیکاری رسمی (که پایین تر از میزان واقعی است) ۱۰/۸۵ بوده و بیکاری در میان جوانان (بین سنین ۱۵ تا ۲۴ سال) ۲۲/۳۵ است (آمار پاییز ۲۰۰۵). حتی وقتی کارگران شاغل هم هستند، اغلب حقوقشان پرداخت نمی شود. در خیلی از موارد بیش از یک سال، حتی آن هایی که دستمزد خود را دریافت می کنند با مشقت پرداخت مخارج نیازهای ابتدائی خود در زندگی مواجه هستند، زیرا که دستمزدشان کفاف نمی کند. برای مثال، اجازه ی آپارتمان دو اتاق خوابه ۴۲۲ دلار در ماه است، در حالی که درآمد یک کارمند عادی ۱۲۰ دلار، درآمد یک معلم ۱۸۰ دلار و حتی درآمد یک پزشک ۶۰۰ دلار در ماه است (آمار سال ۲۰۰۵). جای تعجبی نیست که ۹۰٪ جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می کنند.

خصوصی سازی: راه حل رژیم

"جواب" اصلی رژیم به تمام این مشکلات اقتصادی، خصوصی سازی است. با وجود این که خصوصی سازی کلیدی حکومت در ظرف چهارده سال اخیر بوده است اما هنوز هم ۷۰٪ اقتصاد کشور تحت تسلط دولت است. دلیل این امر نداشتن ثبات سیاسی و امنیت، انزوای دیپلماتیک، فساد و تبهکاری و محدودیت های قانونی است. بنابر این تا کنون، خصوصی سازی به معنای فروختن شرکت ها به خیشاوندان قشر ممتاز جامعه و "بنیادهای خیریه" ای بوده است که به دست همین عناصر ثروتمند و قدرتمند اداره می شود.

ماده ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید که مالکیت و اداره ی شرکت های بزرگ مانند بانک ها و مؤسسات مالی، صنایع اصلی، خطوط هواپیمایی، شرکت های کشتی رانی، شبکه های برق رسانی و ارتباطی می باید بالالخص تحت کنترل حکوت باشد. طریقی که رژیم در مورد صنعت حیاتی نفت از رعایت این قانون شانه خالی کرد، این بود که چند سال پیش طرح "بای بک" را پیاده کرد. با دخالت خارجی از طریق "بای بک" تا به امروز ۴۰ میلیارد دلار درآمد از صنعت نفت به دست آمده است.

فاکتور کلیدی ای که جایش خالی بوده است، سرمایه گذاری خارجی مستقیم است. در طول کل ۲۷ سال گذشته، تنها ۴ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری شده است (در فولاد و معدن). به این دلیل است که در روز ۳ ژوئیه آیت الله علی خامنه ای رهبر اصلی جمهوری اسلامی ایران، دستور فروش ۸۰٪ سهام شرکت های بزرگ دولتی را به بخش خصوصی صادر کرد.

علاوه بر این، بخش های "همکاری کننده" گسترش یافته و حدود دخالت و سرمایه گذاری حکومت در اقتصاد کشور کاهش خواهد یافت. دستور خامنه ای به منظور محدود کردن هر چه بیشتر ماده ی ۴۴ قانون است.

از آن جانی که شرکت های دولتی اغلب سودآور نبوده و راه حل عمده ی رژیم برای بهبود بخشیدن سودآوری این شرکت ها، بیکارسازی کارگران و مجبورکردن باقی مانده ی کارگران به بیکاری بیشتر با دستمزد کمتر است، مسلماً رژیم امیدوار است که به این طریق از ایران مقصدی جذاب برای سرمایه گذاری مستقیم شرکت های آمریکائی و اروپائی بسازد.

رژیم ایران و امپریالیست

ما معتقدیم که این حکومت هیچ اختلاف و تضاد بنیادی با امپریالیست آمریکا ندارد. با نگاهی به پستی و بلندی های روابط تهران و واشنگتن ما می بینیم که در ظرف چند سال آینده روابط به طرف عادی شدن می رود. در حقیقت رژیم ایران نقداً به آمریکا در تهاجم و اشغال نظامی افغانستان و عراق - و روی کار آوردن رژیم های دست نشانده ای مانند رژیم «کرزای» و «ملکی» به وسیله ی تبادل تجاری

امنیتی و معاملات دیگر- کمک کرده است. این رژیم علیرغم لحن و ژست هایش، دارد به طرف بازسازی پیوندهای قدیم با ایالات متحده آمریکا پیش می رود و اجازه ی تجارت و سرمایه گذاری آمریکایی می دهد.

منطق اجتناب ناپذیری که پشت سر این ارتباط حسنه با ایالات متحده ی آمریکا قرار دارد مرحله ی نابودی اقتصاد ایران و چشم اندازهای درازمدت پرمخاطره بوده است. بنابر این جای تعجبی نیست که در ماه مه ۲۰۰۳ رژیم ایران علناً خواهان حل مسائل موجودش با امپریالیست آمریکا شد که شامل دستگاه های اتمی ایران و تروریزم بود. در آن زمان در حالی که آمریکا را "شیطان بزرگ" می نامید قرارداد معروف «ایران کنترورا» را با دولت ریگان بست!

چرخش به طرف امپریالیزم و تجدید اختناق

همین که اهداف جناح "رفرمیست" رژیم تعمین گردد -یعنی خنثی کردن اختلافات درونی و کانالیزه کردن آن و شکستن انزوی دیپلماتیک و تجاری دولت- قشر ممتاز حاکم فرد دیگری را به نام محمود احمدی نژاد از طریق "انتخابات" کاملاً غیردموکراتیک و تقلبی، اسماً به مقام ریاست جمهوری رساند. وظیفه ی عمده ی کابینه ی آقای دکتر احمدی نژاد محکم کردن پایه ی ضعیف رژیم، پیش از خصوصی سازی، برچیدن قوانین و قطع مزایا و سوبسیت های اجتماعی است. این سیاست ها راه را برای روابط نزدیک تر با امپریالیزم آمریکا و سرمایه گذاری و تکنولوژی بسیار مورد نیاز که از جانب شرکت های آمریکایی قابل تأمین است، آماده می سازد؛ و به حفظ حیات رژیم چند سالی می افزاید.

برای این که بتوان اعتراضات اجتماعی اجتناب ناپذیری را که سیاست های نئولیبرال و طرفدار امپریالیزم ایجاد می کند، کنترل و خفه کرد، رژیم به پایه ی اجتماعی خود نیاز دارد. همان طوری که در اوایل دهه ی ۱۹۸۰ زمان بسته شدن نطفه اش به این پایه نیاز داشت. علاوه بر این سیاست ها رژیم اقداماتی نظیر "بنیاد عشق رضا" را با مبلغ ۱/۳ میلیارد دلار داشت تا بر پشتیبانی توده ای خود بیفزاید. سپس این قشر از جامعه، برای سرکوب مبارزات ناشی از بروز مطالبات دموکراتیک زنان، جوانان، اقلیت های ملی و از همه مهم تر کارگران موثرتر عمل می کند.

گزینش احمدی نژاد که شهردار سابق تهران بود- و شما او را از زمان پرده برداری از مجسمه ی «سیمون بولیوار» در پایتخت می شناسید- نشانگر چرخش نهائی رژیم برای حل اختلافاتش با امپریالیزم، به ویژه امپریالیزم آمریکا است. بر خلاف تمام "دشمنی ها"، لحن و ژست های "ضدامپریالیستی"، رژیم آماده ی حل کلیه ی اختلافات موجود با آمریکا است. آن ها می خواهند از ایران، جانی مثل کلمبیا بسازند. در کلمبیا هزاران کارگر اتحادیه ای کشته شده تا شرکت های چند ملیتی بدون هیچ گونه مانعی بتوانند کارگران را استثمار کرده و منابع طبیعی کشور را بچاپند.

مشکلات و بحران اقتصادی بر علیه کارگران

در ایران هم زمان با بهتر شدن روابط دیپلماتیک با اغلب کشورها، ما شاهد فاجعه ی بزرگ سیاست داخلی هستیم. در نتیجه ی آن جنبش های اجتماعی در ایران به شکل توده ای رشد کرده است. گسترش عظیم مبارزات کارگری در طول ۲ یا ۳ سال اخیر، ناشی از نابودی فزاینده ی شرایط اقتصادی و اجتماعی است و علاوه بر آن، این حقیقت که کارگران هیچ گونه ارگان رسمی و قانونی که به مطالبات آن ها رسیدگی کند، ندارند. از بین رفتن وضع اقتصادی و به همراه آن نداشتن حق دفاع از خود، باعث جسارت یافتن توده ی مردم، خصوصاً کارگران کشته و در نتیجه پایه های رژیم را کوچک تر و دمورالیزه تر کرده است.

بیش از ۹ سال پیش بود که تشکلات مستقل کارگری که مبارزه ی خود را به طور مخفی از زمان جنگ ایران و عراق آغاز کرده بود، شروع به ابراز شکایت علنی نمود. آن ها مبارزه ی جسارت آمیز خود را با نامه ی سرگشاده ای که در ماه مه ۱۹۹۷ خطاب به آقای خاتمی نوشته بودند آغاز نموده و شروع به بستن جاده ها و اشغال کارخانجات کرده و خواهان گرفتن کنترل کارگری کارخانجات شدند. بعضی از آن ها مانند کارگران نساجی جامکو و شادان پور که صرفاً خواهان دریافت دستمزدهای عقب افتاده ی خود بودند، در جلوی مجلس مورد شلیک گلوله قرار گرفته و کشته شدند. بقیه مانند کارگران ذوب مس خاتون آباد، کشته شدند، زیرا بر علیه اخراج ها اعتراض کردند. علی رغم تمام این خشونت ها، ما شاهد صدها اعتصاب و اعتراض بوده ایم. مهم ترین آن ها مبارزات کارگران و رانندگان شرکت واحد بوده است.

مبارزات کارگران شرکت واحد برای ساختن سندیکای کارگری

رژیم و مدیریت اسلامی شرکت واحد ۱۶ ماه است که مرتب مشغول آزار و اذیت و تحریک رانندگان و کارگران بوده اند. در ماه مارس ۲۰۰۵ زمانی که فعالین کارگری شرکت واحد کوشیدند تا اتحادیه ی کارگری خود را که در طول بحران اقتصادی دهه ی ۱۹۸۰ ممنوع شده بود، بازسازی نمایند، شرکت اقدام به اخراج آنان کرد. سپس در ۹ مه ۲۰۰۵، سی صد تن از مأمورین خانه ی کارگر و شورای اسلامی کار (دو ارگان رژیم اسلامی که به منظور سرکوب و خفه کردن تشکیلات و اتحادیه های کارگری واقعی کارگران به کار برده می شود) به جلسه ی "کمیته ی بنیان گذاری" اتحادیه ی کارگران شرکت واحد تهران و حومه حمله بردند. با کمک نیروهای امنیتی، آن ها توانستند در ورودی به دفتر اتحادیه و پنجره های آن را شکسته، اوراق و مدارک آن ها را پاره کرده و حدود ۱۰ نفر از آن ها را کتک زدند. حسن صادقی، دبیر هماهنگی دفتر اصلی شورای اسلامی کار و لااقل ۹ نفر دیگر از خانه کارگر و شورای اسلامی کار در این خشونت دست داشته و این حمله را رهبری کردند. یورشیان به ویژه منصور اوسانلو رهبر اتحادیه ی کارگران شرکت واحد را هدف قرار دادند. در حالی که صادقی دست های اوسانلو را از عقب بسته بود، یکی دیگر از "رهبران کارگری" رژیم سعی در بریدن زبان اوسانلو کرد. پس از بردن اوسانلو به بیمارستان برای رسیدگی پزشکی، آن ها اوسانلو را برای بازجویی دستگیر کردند، نه آن هائی که به او حمله کرده بودند!

چند هفته بعد از این حملات کنندگان در نودوسومین جلسه ی شورای بین المللی کار در ژنو شرکت کردند! روز ۱۴ ژوئن ۲۰۰۵ کنفرانس، همراه صادقی و یکی دیگر از حمله کنندگان که تظاهر به نماینده ی واقعی بودن کارگران ایران کرده و خود را "متخصص" نامید، و به بررسی کارگران ایران پرداختند! با نزدیک شدن اواخر ماه ژوئیه تعداد کارگران اخراجی به ۱۷ نفر رسید. همه ی این ها، رهبران و اعضای کمیته ای بودند که اولین جلسه ی عمومی را در روز ۳ ژوئن ۲۰۰۵ سازماندهی کرده بودند. در این گردهمایی ۸۰۰۰ هزار تن از ۱۷۰۰۰ کارگر شرکت واحد در بحث ها و انتخابات شرکت کردند.

رژیم تدریجاً تحت فشار زیاد سایر کارگران شرکت واحد، کارگران سایر صنایع، و سازمان های بین المللی، همه ی این رهبران و فعالین را آزاد کرد. با این وجود، آزار و اذیت فعالین اتحادیه ای شرکت واحد در سطح پایین تر تا ۲۲ دسامبر آن سال ادامه یافت. ساعت ۶ صبح آن روز عده ای از افراد وزارت اطلاعات به خانه ی آقای اوسانلو ریخته و پس از بازرسی خانه او ایشان و عده ای چند از اعضای کمیته ی رهبری اتحادیه را دستگیر کردند. این کار را برای ایجاد حس انزوا در میان این کارگران، انجام دادند، زیرا که در دوران تعطیلات عید نونل در اواخر دسامبر، بسیج بین المللی کار مشکلی می بود.

جناب آقای رئیس جمهور محترم، بر اساس نقاط بالا، ما معتقدیم که دولت شما و به ویژه دفتر رئیس جمهور می باید در روابط خود با این دولت بخصوص، محتاطانه عمل کند. نگرانی ما در رابطه با روابط شما با این رژیم، به تحلیل های ما از منافع درازمدت مردم ایران و ونزولا بر می گردد. وقتی کارگران، جوانان، زنان و اقلیت های ملی ایران شخصی در موقعیت شما را می بینند که این چنین روابط نزدیکی با افرادی مثل احمدی نژاد و سایر اعضای قشر ممتاز این رژیم دارید، توهمت شان برچیده می شود. آن ها این امر را پذیرش رژیم به وسیله شما و رد آرزوهای آن ها برای آزادی و از بین رفتن سطح زندگی خود می بینند.

در طول سفر اخیر شما به "بلاروس" گزارش آمده که شما گفته اید: "ما نمی خواهیم گول خورده و یا کسی را استثمار کنیم ما باید از منافع افراد دفاع کرده و نه در پی استیلا منافع سرمایه داران باشیم. حالا آن ها هر جا که می خواهند باشند، در اروپا، در آمریکای لاتین." جناب آقای رئیس جمهور محترم کارگران ایران ۲۷ سال است که گول خورده و استثمار شده اند. آن ها به وسیله ی یک باند جدیدی از سرمایه داران سنتی که با مساجد و بازار پیوند دارد، گول خورده و استثمار شده اند. کارگران سعی می کنند که از زندگی و زنده بودن خود در مقابل سرمایه داران و حکومت آنان که کاملاً مسلح است، دفاع کنند. کارگران و توده های فقیر ونزولا متحدان طبیعی آن ها در این مبارزات هستند. ما امیدواریم که شما، ریاست محترم از منافع کارگران ونزولا و ایران دفاع نموده و از مهماندار خود در باره ی شرکت واحد، ایران خودرو و تعداد بیشمار دیگری از مبارزات و نبود ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک مانند حق اعتصاب، حق تشکیل اتحادیه های کارگری مستقل، حق انتخاب نمایندگان حقیقی و مانند این ها سوال نمایند.

ما در نتیجه از شما می خواهیم که لطفاً این مسائل را با مهماندار خود مطرح نمایید:

- چرا منصور اوسانلو رهبر کارگران شرکت واحد، بیش از هفت ماه است که در زندان به سر می برد و اغلب هم زندان انفرادی است؟
- چرا فعالین خانه کارگر و شورای اسلامی کار به دفتر اتحادیه کارگران شرکت واحد حمله کرده و به حقوق رهبران آن تجاوز نموده اند؟
- چرا آن ها سعی کردند، زبان آقای اوسانلو را ببرند؟
- چرا آقای اوسانلو حق داشتن درمان پزشکی مورد نیازش را که در نتیجه ی حمله آن ها پیش آمده، ندارد؟
- چرا همین چند روز پیش که ۳ تن از رهبران کارگران شرکت واحد که برای دیدن معاون وزیر کار رفته بودند، دستگیر شدند؟
- چرا کارگران هر روز به علت نبود وسایل ایمنی جان خود را از دست می دهند؟
- چرا کارگران ایران خود رو برای درخواست پاداش عید اخراج می گردند؟

آقای رئیس جمهور محترم، حتی "جک استرا" وزیر امور خارجه ی سابق بریتانیای امپریالیستی گفت که وقتی با رهبران رژیم ایران در تهران ملاقات نمود مسئله ی حقوق بشر را با آن ها مطرح کرد. در نتیجه ما از رهبری مانند شما که این گونه در زمینه ی جنبش ضدامپریالیستی و ضد گلوبالیزاسیون اقدام کرده، بیش از این ها توقع داریم.

نزدیکی مرتب شما به رهبران این رژیم عاقبت باعث این می شود که توده های مردم ایران به درس های بزرگ روند انقلابی در ونزولا پشت کنند. جای گرفتن در قلب و ذهن توده های مردم ایران و کشورهای نظیر آن، بهترین راه حل درازمدت برای قطع کردن پنجه ی خفه کننده ی واشنگتن بر آمریکای لاتین است.

کارگران شرکت واحد اما اجازه ندارند که کارفرمای آنان را بترسانند. ۳۰۰۰ کارگر شرکت واحد روز ۲۵ دسامبر ۲۰۰۵ اعتصاب کردند. پاسخ رژیم به این کارگران این بود که حساب بانکی آنان را بسته، حقوق هایشان را پرداخت نکرده و برایشان پرونده سازی کند و نیز از دکتر قالیباف، شهردار تازه ی تهران برای زبان بازی استفاده کرده تا کارگران را از اعتصاب منصرف کند. قالیباف برای کارگران از گذشته ی ساده و فقیرانه خود داستان ها گفت و اضافه کرد که پدرش کارگر بوده است. اما توان قول های او در رابطه ی با حل مشکلات موجود کارگران همگی تو خالی در آمد.

کارگران سپس در روز ۲۸ ژانویه اعلام کردند که دوباره دست به اعتصاب خواهند زد و از جمله مطالباتشان یکی آزادی آقای اوسانلو و دیگری به رسمیت شناختن اتحادیه اشان بود. در این زمان، نیروهای امنیتی رژیم شب قبل از اعتصاب به خانه های این کارگران حمله بردند، افراد خانواده ی آنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و برای بازجویی بردند (عده ای از همسران این کارگران و فرزندانیشان به مدت چند روز در بازجویی به سر بردند).

روز اعتصاب، رژیم مأموران پلیس، پلیس ضدشورش، لباس شخصی ها و سایر گروه های ضربت خود را بسیج نمود. رژیم با زور و ضرب و شتم کوشید تا رانندگان را به کار باز گرداند. آن ها سپس به دستگیری ۷۰۰ تا ۱۳۰۰ نفر کارگر پرداختند. در میان دستگیر شدگان تعداد زیادی از دانشجویان و پشتیبانی کنندگان اعتصاب رانندگان هم بودند. آن ها کارگرانی را که مقاومت کرده بودند، زندانی کردند. در مقطعی از این جریان ۵۰۰ نفر در زندان اوین اعتصاب کردند. آن ها اعلام کردند که در روز جمعه ۳ فوریه اعتصاب می کنند. مطالبات آن ها:

- آزادی اوسانلو و سایر رهبران اتحادیه ی شرکت واحد
- امضای قرارداد کلکتیو
- حق تشکیل سندیکا
- دستمزد و شرایط کاری بهتر

همبستگی و پشتیبانی جنبش بین المللی در آزادی خیلی از کارگران شرکت واحد، بسیار اهمیت حیاتی داشته است. جنبش کارگری ایران در برزخ قرار دارد و پیروزی کارگران در شرکت واحد راه را برای حق تشکیل اتحادیه های کارگری و سازمان های حقیقی کارگری و دستمزدها و شرایط کار بهتر برای میلیون ها کارگر باز خواهد کرد.

برخلاف این پیشرفت های منفی در ایران، ما در ونزولا شاهد جنبش های طرفدار طبقه ی کارگر هستیم. امروز، کارگران ایران حتی حق داشتن یک کنفدراسیون تبهکار و طرفدار کارفرمایانی مانند "کنفدراسیون کارگری ونزولا" را ندارند! آن چه آن ها دارند یکی خانه ی کارگر است و دیگر شورای کار اسلامی که برای حمله به کارگران شکل گرفته است.

سوالاتی که از مهماندار خود می توانید بکنید

جناب آقای رئیس جمهور محترم، اگر چه ما پیشرفت های دولت شما را در مورد سیاست خارجی و تشویق های شما را نسبت به حکومت ها چپی و جنبش های اجتماعی تقدیر می کنیم، اما باید به عنوان وظیفه خود نسبت به کارگران ونزولا و به همین ترتیب نسبت به کارگران ایران، یک سوال در رابطه با سیاست خارجی شما بکنیم. از نظر ما این امکان برای دولت ونزولا وجود دارد که با دولت ایران رابطه ی دیپلماتیک نزدیک و رابطه ی تجاری برقرار کند، بدون این که از رژیم آن حمایت سیاسی نماید به ویژه وقتی سیاست داخلی مطرح می گردد. از همه این ها مهم تر، پذیرش سیاست های رژیم ایران است که در تضاد کامل قرار دارد.

علی رغم برخی شباهت ها و اختلافات کنونی با امپریالیسم، جمهوری اسلامی ایران رژیمی است که از بنیاد با جمهوری بولیواری و نزولاً تفاوت دارد. در نتیجه ما امیدواریم که شما مدال درجه اول جمهوری اسلامی ایران را که احمدی نژاد به شما اهداء خواهد کرد، رد کرده و در کنار کارگران ایران بایستید.

با احترام

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

۲۸ ژوئیه ۲۰۰۶

ترجمه از متن انگلیسی توسط سارا قاضی

نزولاً و ایران

روابط دیپلماتیک، معاملات تجاری و سیاست خارجی انقلابی



گرایش بین المللی مارکسیستی www.marxist.com

ما در شرف نزدیک شدن به پنجمین دیدار رسمی رئیس جمهور و نزولاً، «هوگو چاوز» به ایران هستیم. هر چه رابطه ی و نزولاً با رژیم ایران نزدیک تر می شود، تعدادی از مسائل مهم برای انقلابیون هر دو کشور مطرح گشته و در سطح بین المللی در حقیقت رابطه بین سیاست خارجی انقلابی و دیپلماسی مورد سوال قرار می گیرد.

"گرایش بین الملل مارکسیستی" از ابتدا، از انقلاب بولیواری دفاع نموده و از کلیه ی جوانب مترقی آن پشتیبانی کرده و در عین حال، اشاره کرده ایم که برای این که انقلاب کامل گردد، می باید به نظام سرمایه داری در و نزولاً پایان داده و همزمان در سایر کشورها هم پخش شود، تا بتواند دوام آورد. همه می دانند که ما از انقلاب و نزولاً دفاع نموده ایم. اما همزمان، وظیفه ی خود می دانیم که به آن جوانب از سیاست های دولت و نزولاً که به نظر ما به اهداف انقلاب بولیواری کمک نمی کند، نیز اشاره نماییم.

در طول چند سال گذشته، ما از پیشرفت های انقلابی در و نزولاً که همواره به نفع اقشار وسیع تری از جامعه بوده است، استقبال کرده ایم. عملیات مختلفی مانند "مسیون روبینسون"، "مسیون باررئوآنترو"، "مسیون اسکان"، "مسیون زامورا" و نظیر این ها تأثیر قابل ملاحظه ای بر روی زندگی مردم فقیر و حاشیه ای جامعه ی و نزولاً گذاشته است. همزمان هوگو چاوز، رئیس جمهور روندی که به طرف خصوصی سازی پیش می رفت را بر عکس نموده و نه تنها خدمات عمومی، شرکت ها و سایر خدمات ملی شد، بلکه در قانون اساسی، ماهیت صنعت نفت بسیار محکم ملی گشته است. در قانون علاوه بر این حقوق اقلیت بومی کشور به رسمیت شناخته شده و حقوق زنان در قانون اساسی بولیواری مقدس شمرده شده است.

مهم تر از همه، انقلاب در و نزولاً توان خود را از جنبش انقلابی میلیون ها انسان کارگر معمولی ای می گیرد که خود را سازمان می دهند تا بتوانند زندگی خود را تغییر دهند و مستقیماً در تصمیم گیری بر روی آینده، خود سهیم هستند. این وضعیت به سازماندهی مبارزات دموکراتیک طبقاتی اتحادیه های کارگری جو تازه ای از اعتماد به نفس در درون جنبش کارگر، به اشغال کارخانجات و غیره کشیده است. هوگو چاوز، رئیس جمهور این مراحل را همراهی و تشویق کرده است و اقدامات کنکرتی برای پشتیبانی از آن ها انجام داده است.

در ژانویه ۲۰۰۵ او حکم سلب مالکیت خصوصی از "ونپال" را امضاء نمود. ونپال کارخانه ی کاغذسازی بود که کارگزارانش ماه ها بود آن را اشغال کرده و در مبارزه سخت با صاحب کارخانه درگیر بودند. کارخانه تحت یک نوع مدیریت کارگری درآمد. بعد از این، کارخانه های دیگر هم همین مسیر را پیمودند و چاوز در یک سخنرانی عمومی به کارگران گفت که کارخانجاتی را که خوابیده، تصرف کنند. در مارس ۲۰۰۵ "کارلوس لانتز" به عنوان مدیر عامل کارخانه ذوب آلومینیوم "آکاسا" در "گوآیاناس" منصوب گردید و هدف از این کار کسب تجربه در زمینه ی کنترل کارگری بود و در آن کارگران هم انتخاب می کنند و هم حق استیضا بخش مدیریت کارخانه را دارند.

مسئلاً دولت و نزولاً به حفظ روابط کاملاً نزدیک با کشورهای عضو "اوپک"، از جمله ایران دارد. این امر ابتدائی و ضروری است که هر کشور تولید کننده نفت سعی در تقویت "اوپک" در برابر کوشش های امپریالیسم و شرکت های چند ملیتی نفت که سعی در جدا کردن کشورهای تولید کننده نفت داشته؛ نماید. و به این ترتیب قیمت نفت، این ماده بسیار با ارزش را پایین می آورند. به خصوص که فروش نفت، یکی از راه های اصلی درآمد این کشورها است. این نیز روشن است که دولت ایران هم می خواهد و هم می تواند تکنولوژی، سرمایه گذاری و تخصصی لازم را جهت پیشرفت ساختاری و کشاورزی در اختیار و نزولاً بگذارد، و نزولاً نیز سعی دارد، تا حوزه بازارهای آلترناتیو خود را بسط دهد، به ویژه در آسیا تا از تأثیرات هرگونه مشکلی با آمریکا در آینده و از وابستگی تاریخی اش به ایالات متحده بکاهد.

دیپلماسی و روابط تجاری برای هر کشوری، بخش ضروری سیاست خارجی اش به شمار می آید. حتی در جایی که در حال انقلاب است. برای مثال: لنین حاضر بود تا در سیبری به سرمایه داران غربی امتیازاتی بدهد، زیرا که حکومت کارگری جوان و ضعیف امکانات رشد و پیشرفت دادن به آن منطقه را نداشت. لنین مصرانه می گفت که تنها راه گرفتن تکنولوژی روز و سرمایه گذاری لازم جهت رشد نیروهای مولد، این بود که به سرمایه های خارجی امتیازاتی داد. نظر لنین این بود که با تضمین سود به سرمایه داران، آن ها می توانستند منطقه را بسازند، ابزار تولید جدید تهیه کنند، تکنیک و نظیر این ها به منطقه بیاورند و این امر به نفع انقلاب بود.

در کتاب «طفولیت "جناح چپ" و طرز تفکر خرده بورژوازی» خود در سال ۱۹۱۸ این طور اشاره می کند که "ما، حزب پرولتاریا، هیچ راه دیگری برای دستیابی به توان سازماندهی شرکت های تولیدی بزرگ، آن طور که آن ها سازماندهی می شود، ندارد، مگر از طریق متخصصین درجه یک سرمایه داری." سال بعد در روز ۴ فوریه او قطعنامه ای را به "شورای کمیساریای مردمی" ارائه کرد که در آن آورده بود: "شورای کمیساریای مردمی... امتیازی را برای نمایندگان سرمایه های خارجی به طور کلی، مورد بررسی قرار می دهد که از نظر اصولی، مجاز است زیرا در جهت رشد و پیشرفت نیروهای تولید کشور به کار می رود..."

اما به هر حال، انسان می باید کاملاً متوجه ماهیت حقیقی رژیم هائی باشد که با آن ها این معاملات و توافقات را کرده است. لنین درباره ی

و تحت فشار بسیار زیاد ناشی از اظهارات ضدیهودی احمدی نژاد قرار داشته و قتل عام آن ها در تنورهای آدم سوزی هیتر انکار می گردد.

تمام این اقشار، به ویژه کارگران در حال مبارزه برای ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک خود هستند. حقوقی که آن ها برای مدت زمان کوتاهی بعد از سرنگونی رژیم شاه در سال ۱۹۷۹، داشتند. آن یک قیام حقیقی بود که به وسیله ی روحانیون اسلامی دزدیده شد تا دیکتاتوری خشنی که در آن جنبش کارگری به طور بسیار خشنی سرکوب می شد، تحمیل گردد.

ضد و نقیض بودن این وضعیت با وضعیت ونزولا بیش از هر چیز چشم گیر است. جمهوری اسلامی ایران رژیمی است که از بنیاد با جمهوری بولیواری ونزولا تفاوت دارد، در ایران کارگران به جای این که برای اشغال کارخانجات یا شرکت در مدیریت تشویق گردند، به خاطر مطالبه دستمزدهای عقب افتاده اشان دستگیر شده یا کشته می شوند.

اگر انقلاب بولیواری می خواهد که جان بدر برد، باید تصمیم قاطعانه نه برای سلب قدرت اقتصادی از طبقه حاکم نموده و در جهت برنامه ریزی دموکراتیک تحت کنترل کارگری حرکت کند. در آن مبارزه، تنها متحدان انقلاب بولیواری کارگران و دهقانان دیگر کشور ها هستند که نقداً از آن الهام گرفته اند، مثل کارگران شرکت واحد، نه ملاهای ارتجاعی در تهران.

اما اگر چاوز، رئیس جمهور و سایر شخصیت های رهبری انقلاب ونزولا فراسوی ادب دیپلماتیک و معاملات تجاری رفته و از بعضی جهات به آخوندهای اسلامی اعتبار "انقلابی" بدهند، آن گاه از نظر کارگران این به معنای پذیرش رژیم منفوری است که آن ها بر علیه اش مبارزه کرده اند و رد کردن آرزوهای مشتاقانه آن ها برای عدالت و یک زندگی بهتر و آبرومندانه تر خواهد بود. این حرکت تنها در خدمت نابود کردن پشتیبانی انقلاب ونزولا در ایران است؛ پشتیبانی ای که هر چه انقلاب بولیوار به جلو می رود، لزوم آن بیشتر و بیشتر می گردد.

ترجمه سارا قاضی
۲۱ ژوئیه ۲۰۰۶

بازتکثیر از: بخش ایران کمپین «دست ها از ونزولا کوتاه»
bolivar_iran@yahoo.com
<http://www.handsoffvenezuela.org/farsi>

*

«مأموریت رابینسون»، برنامه ی مبارزه با بیسوادی که یک و Mission Robinson، نیم نفر را در بر گرفت.
Mission Barrio Adentro، «مأموریت داخل محلات»، برنامه ی بهداشت رایگان.
«مأموریت مسکن»، برنامه ی ساختار هزارها واحد مسکونی Mission Habitat، برای خانواده های فقیر.
«مأموریت زامورا»، برنامه ی سلب مالکیت زمین ها و تقسیم Mission Zamora آنها در بین خانواده های فقیر.

ماهیت سرمایه دارانی که با آن ها طرف بود، هیچ تردیدی نداشت و می فهمید که در تحلیل نهائی او تنها می توانست بر روی طبقه کارگر تمام کشورها، برای پشتیبانی حقیقی حساب کند.

رژیم امروز ایران مسلماً یک رژیم انقلابی نیست، و اگر چه ممکن است که اخیراً از جانب امپریالیزم تحت فشار قرار گرفته باشد، ولی مسلماً متحد کارگران و دهقانان انقلابی ونزولا در مبارزه علیه تجاوز امپریالیزم نیست. این که از آن چهره ای مترقی یا حتی انقلابی ساخت، به معنای گمراه کردن مردم ونزولا و از بین بردن پایه و اساس پشتیبانی برای انقلاب ونزولا از میان کارگران و جوانان ایران است که متحدان واقعاً حقیقی توده های انقلابی ونزولا می باشند.

ارزیابی از رژیم ایران هیچ ربطی به تبلیغات غالب "محور اهریمنی" و تهدیدهای واشنگتن و پوزش طلبانش در سطح جهان ندارد. ونزولا حرکت درستی کرد که در فوروم های بین المللی در مقابل قلدنمنشی امپریالیستی به دفاع از ایران بلند شد. احتیاط ما در زمینه ی روابط بین ونزولا و ایران حول محور تحلیل ما از منافع درازمدت مردم کارگر ایران و ونزولا دور می زند.

در دوره ی اخیر ما شاهد رشد توده ای مبارزات کارگران و جوانان در ایران بوده ایم. با انباشته شدن مشکلات اقتصادی ۹۰ درصد جمعیت کشور به زیر خط فقر کشیده شده اند (که شامل ۱۶۰۰۰ دکتور هم می شود). موج بزرگ مبارزات کارگری در طول دو یا سه سال گذشته، به علت رو به زوال رفتن هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی و اجتماعی و علاوه بر آن، دسترسی نداشتن کارگران به هیچ گونه ارگان رسمی و قانونی و نبودن هیچ گونه امکانات برای پرداختن به / حل این مشکلات به وجود آمده است.

از میان صدها اعتصاب و اعتراض کارگری، مبارزات رانندگان و کارگران شرکت واحد تهران است. این ها کارگران سندیکایی حقیقی هستند که سعی کردند سندیکای خود را تشکیل داده و از طریق آن به مسائل خود، مثل پایین بودن دستمزدها (که باعث شده تا کارگران در دو یا سه جای مختلف کار کنند)، شرایط نامناسب محیط کار و نظیر این ها بپردازند. مطالبات بسیار پیش پا افتاده و به حق آن ها با سرکوب شدید از طرف رژیم روبرو شده است. آن ها متهم به ارتکاب به جرم شده، شکنجه شده، زندان انفرادی شده و از کار اخراج گشته اند.

ما مطمئنیم که دستور خصوصی سازی اخیر آیت الله خامنه ای که اساساً تمام سرمایه کشور را در اختیار خصوصی سازی می گذارد، شرایط سخت زندگی و محل کار میلیون ها ایرانی را بدتر از گذشته خواهد کرد.

علاوه بر کارگران، سایر اقشار جامعه نیز شکایت به حق خود را دارند:

- جوانان ایران که دوسوم جمعیت کشور را تشکیل می دهند. خواهان حقوق دموکراتیک اولیه خود هستند. مانند حق بیان و تجمع. چه کارگران جوان بیکار و چه دانشجویان جوان بیکار، به این رژیم به چشم رژیمی خفقان آور و بی ارتباط با آن ها، می نگرند.
- زنان و دختران در خانه، مدرسه، هنگام برخورد با ارگان های رسمی و دولتی کشور - به خصوص دادگاه های اسلامی- و کلاً هر زمان که در اجتماع ظاهر می گردند. با تبعیض جنسی روبرو هستند.
- اقلیت های ملی که بیش از نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند. بالاخص کردها، آذری ها، عرب ها و بلوچ ها روزانه با تبعیض و نداشتن حقوق دموکراتیک روبرو هستند. یهودیان ایران دائماً به همکاری داشتن با اسرائیل ملوث گشته

دست های آمریکا از ونزولا کوتاه!

اعلام موجودیت بخش ایران



کمپین بین المللی «دست ها از ونزولا کوتاه»

دوستان و همکاران عزیز

حدود یکسال و نیم پیش (بهمن ۱۳۸۳) ما عده ای از جوانان ایران آغاز به همکاری با کمپین بین المللی «دست ها از ونزولا کوتاه» کردیم. در آن زمان صفحه اینترنتی بخش فارسی این کمپین را آغاز کرده و مقالاتی در حمایت از انقلاب ونزولا به فارسی ترجمه کردیم.

اکنون با قصد سفر رئیس جمهور ونزولا «هوگو چاوز» به ایران؛ ما زمان را آماده می بینیم که کمپین خود رسمیت داده و بدین ترتیب اعلام موجودیت می کنیم. هدف ما در این کمپین حمایت از انقلاب بولیواری در ونزولا و ایجاد همبستگی کارگران و جوانان ایران با کارگران و جوانان ونزولایی، و افشای توطئه های دولت آمریکا علیه این انقلاب است.

کمپین بین المللی «دست ها از ونزولا کوتاه» (The Hands Off Venezuela Campaign) در تاریخ دسامبر ۲۰۰۲ زمانی که نیروهای ضد انقلابی با همکاری دولت آمریکا قصد سرنگونی منتخب دموکراتیک مردم ونزولا «هوگو چاوز» را داشتند؛ تأسیس شد. در آن زمان «آلن وودز» سردبیر سایت In Defence of Marxism فراخوان تشکیل آنرا در دفاع از انقلاب بولیواری و علیه حمله نظامی احتمالی دولت آمریکا، انتشار داد. این کمپین مورد قدردانی «هوگو چاوز» قرار گرفته و طی این دوره با تأیید او به فعالیت بین المللی خود ادامه داده است.

بخش های دیگر کمپین بین المللی «دست ها از ونزولا کوتاه» در بسیاری از کشورهای جهان در حال فعالیت هستند از جمله در:

* آلمان * آمریکا * اتریش * اسپانیا * ایتالیا * بریتانیا * بلژیک * فرانسه * سوئد * کانادا * یونان * دانمارک * روسیه * ترکیه * مراکش * لهستان * پرو * آرژانتین

دوستان و علاقمندانی که مایل به عضویت و همکاری در این کمپین هستند لطفاً با ایمیل زیر تماس بگیرند:

bolivar_iran@yahoo.com

۱ مرداد ۱۳۸۵

دست های اسرائیل از فلسطین و لبنان کوتاه!

مازیار رازی

هفته پیش اسرائیل بار دیگر ماجراجویی در منطقه خاور میانه را آغاز کرده و صدها تن مردم بی گناه فلسطینی و عرب را به خاک و خون کشید و در مقابل سکوت "انسان دوستان" امپریالیست قرار گرفت.

گویا اسرائیل برای مبارزه با "تروریسم" و آزادی سربازان به گروگان گرفته شده خود است که مردم بی دفاع را به خاک و خون کشانده است. اینکه «اهود اولمرت»، نخست وزیر اسرائیل، درخواست «اسماعیل هنیه» همتای فلسطینی خود را برای اعلام آتش پس دوجانبه و برقراری آرامش به منظور حل بحران جاری در نوار غزه رد کرده است؛ نمایانگر اینست که مسئله آزاد سازی «گلعاد شالیت»، سرچوخته ارتش اسرائیل که توسط سه گروه شبه نظامی وابسته به حماس ربوده شده است، بهانه بیش نبوده است.

امروز حتی مطبوعات بورژوازی غرب این موضوع را درک کرده اند و می گویند: "اگر چه آزادی و یا حفظ جان یک فرد نیز کاملاً مهم است، اما دستیابی به این هدف اگر قرار باشد به قیمت از دست رفتن جان ده ها انسان دیگر و تخریب دارایی های هزاران فرد دیگر تمام شود، مانند به آتش کشیدن قیصریه به خاطر یک دستمال است. با این همه، به نظر نمی رسد که هدف اسرائیل از ادامه تهاجم به نوار غزه، برای حفظ جان سرباز ربوده شده باشد، چرا که گروه های فلسطینی آزادی او را در ازای آزادی تعدادی از نوجوانان و زنان فلسطینی در بند اسرائیل تضمین کرده اند". (بی بی سی).

تاریخچه تجاوزات اسرائیل

تهاجم اخیر به خاک فلسطینی ها تازگی ندارد. دو سال پیش محله تل سلطان، از محلات رفح، صحنه درگیری های خشونت آمیز بین افراد مسلح فلسطینی و نیروهای اسرائیلی بوده که این محله را به محاصره در آورده و به تخریب خانه های فلسطینیان و جستجو برای یافتن کسانی ادامه داده اند که آنان را "تندروهای فلسطینی" می خوانند. طی عملیات رفح، بیش از ۴۰ فلسطینی کشته شدند و نیروهای اسرائیلی به تخریب خانه های فلسطینیان مبادرت کردند. سازمان ملل متحد تخمین می زند که حدود ۱۶۰۰ فلسطینی در جریان عملیات جاری اسرائیل در باریکه غزه خانه های خود را از دست داده اند.

همچنین سه سال پیش؛ حمله نظامی اسرائیل به شهرهای کرانه باختری رود اردن و مقر یاسر عرفات در رام الله، اذهان عمومی جهان را به خود مشغول کرد. در آن زمان تاکتیک ضد انسانی دولت راستگرای شارون و حمله نظامی به شهرهای کرانه باختری رود اردن؛ نه تنها منجر به کشتار صدها نفر مردم بی گناه فلسطینی؛ و مانند حملات اخیر به لبنان، تخریب زیر بنای اقتصادی مانند قطع منابع برق و آب آشامیدنی، دوا و غذا رسانی و غیره شد، بلکه نیروی نظامی اسرائیلی از رفت و آمد آمبولانس ها و وسایل غذایی به بیمارستانها نیز جلوگیری کردند. بدین ترتیب تضمین کردند که زخمی شدگان همه به هلاکت برسند! (این وقایع مورد تأیید سازمان های بین المللی نیز قرار گرفت).

در طول تاریخ، زمانی که منافع امپریالیسم آمریکا به خطر می افتاد (مانند امروز در عراق و افغانستان)، در اسرع وقت اقدامات ضروری انجام می پذیرفت. برای نمونه در سال ۱۹۵۶ زمانی که دولتهای

رهبری این جریانات شبه فاشیستی در نهایت با امپریالیسم توافق می کنند و پشت زحمتکشان عرب در فلسطین و لبنان را خالی خواهند کرد.

۲۶ تیر هزار و سیصد و هشتاد و پنج

بقیه از صفحه ۱

قطعه نامه گرایش بین المللی مارکسیستی....

«گرایش بین المللی مارکسیستی» شامل این گروه ها می باشد:

* آرژانتین - گروه «ال میلیتانت» (رزمنده) - لمان - گروه «در فونکه»

(اخر) * آمریکا - «ورکرز اینترنشنل لیگ» (اتحادیه بین المللی

کارگران) - * اتریش - گروه «در فونکه» (اخر) - * اسپانیا - گروه

«ال میلیتانت» (رزمنده) - * ایتالیا - گروه «فالچه مارتلو» (داس و

چکش) ریتانیا - گروه «سوشلیست اپیل» فراخوان سوسیالیستی) - *

بلژیک - گروه «وونک» (اخر) - * پاکستان - گروه «جد و جهد»

(مبارزه) - * پرو - «فونرسا دهایسکنردا سوسیالیستا» (نیروی چپ

سوسیالیست) - * ترکیه - گروه «مارکسیست توتوم» (ندای

مارکسیستی) - * دانمارک - گروه «سوسیالیستیک ستانتدپونکت»

(موضع سوسیالیستی) - * روسیه - گروه «رابوچایا دموکراتیا»

(دموکراسی کارگری) - * سوئد - گروه «سوسیالیستن»

(سوسیالیست) - * فرانسه - گروه «لا ریپوست» (عکس العمل) - *

کانادا - گروه «فایتیک» (ضد حمله) - * مکزیک - گروه «ال میلیتانت»

(رزمنده) - * نیجریه - «ورکرز آلترناتیو» (آلترناتیو کارگری) - *

ونزوئلا - «کورینته مارکسیستا رولوسیوناریا» (گرایش مارکسیست

انقلابی) - * یونان - گروه «مارکسیستیکی فونی» (ندای مارکسیستی) -

* ایران - اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

برنامه آموزش مقدماتی اصول مارکسیسم



سخنران: مازیار رازی

هر یکشنبه در آمفی تئاتر سایت دیدگاه

<http://www.didgah.net>

بریتانیا، فرانسه و اسرائیل کانل سونز را اشغال کرده و قصد سرنگونی دولت ناصر را داشتند، دولت آیزنهاور منافع خود در منطقه را در خطر دید و دولتهای بریتانیا و فرانسه را تهدید به تحریم مالی کرد. در نتیجه ارتش این کشورها بلافاصله کنار کشیدند و نخست وزیر بریتانیا آنتونی ایدن استعفا داد.

بدیهی است که امروز دولت آمریکا و اسرائیل هیچ تضادی با یکدیگر در سیاستهای خود ندارند. بدون کمک های مالی و نظامی آمریکا دولت اسرائیل از نظر اقتصادی یک هفته هم دوام نخواهد آورد. آمریکا سالانه ۳۰۰۰ میلیون دلار کمک «انسان دوستانه» به اسرائیل می کند. کمک های نظامی سر به فلک می کشد!

در دوره پیش؛ دولت آمریکا و اسرائیل متکی بر یک برنامه حساب شده وارد مذاکره و معامله با یاسر عرفات شدند. هدف مذاکرات یزاک رابین و عرفات با وساطت آمریکا در این امر نهفته بود که اسرائیل، کار سرکوب و کنترل نا آرامی ها و حرکت های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی مردم فلسطین را به عهده عرفات، به مثابه یک پلیس، بگذارد. سازمان آزادیبخش فلسطین (افتخ) به رهبری یاسر عرفات در ۱۳ نوامبر ۱۹۷۴ مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل را در مقابل تشکیل «دولت کوچک فلسطین» کنار گذاشت. این تغییر موضع در راستای مبدل شدن یک «سازمان آزادیبخش» به یک «دولت بورژوا» در مناطق اشغالی بود. دولت اسرائیل (با توافق دولت آمریکا) نهایتاً کرانه باختری رود اردن را در مقابل خریداری یاسر عرفات به مثابه یک «پلیس» در به کنترل در آوردن مردم فلسطین به او اعطا کرد.

اما، تحركات مردم فلسطین ناشی از فقر و فلاکت منجر به تقویت گرایش های خرده بورژوازی مانند حماس / حزب الله شد. گرایش هایی که از جانب ایران و سوریه تغذیه مالی می گردند. فشارهای توده ای موقعیت رهبری جناح عرفات را در سالهای پیش دشوارتر و دشوارتر کرد. آنها در مقابل یک تضاد واقعی قرار گرفت: از یک سو می بایستی به عنوان یک خدمتکار امپریالیسم و اسرائیل نقش خود را در کنترل حرکت های توده ای به خوبی ایفا کند؛ و از سوی دیگر محبوبیت توده ای خود را به گرایش های حماس / حزب الله از دست ندهد. این تناقض عینی منجر به وضعیت بحرانی گشت. انتخابات اخیر در فلسطین و پیروزی حماس و اسماعیل هنیه نمایانگر سیاست های اشتباه پیشین عرفات و عباس بود.

اینبار حمله نظامی اسرائیل تنها به منظور ارباب مردم فلسطین است. دولت اسرائیل متکی بر تغییر موقت تناسب قوا به نفع دولت آمریکا در منطقه (اشغال افغانستان و عمدتاً عراق) برنامه ریزی کرده که کار جنبش فلسطین را یک سره کند.

بدیهی است که این روش راه حلی برای بحران منطقه ارائه نمی دهد. همانطور که تجربه اشغال افغانستان و عراق نشان داد دولت آمریکا تا «خرخره» در بحران عمیق تری فرو رفته است. به همین ترتیب اسرائیل نیز گور خود را در مناطق اشغال شده خواهد کند.

همچنین بدیل ها گرایش های خرده بورژوازی حماس / حزب الله که از طریق اقدامات انتحاری جوانان بی تجربه به کارهای بی ثمر تروریستی دست می زند، نیز پاسخگو نیستند. آنها در بهترین حالت، در مقام قدرت، کاری بیش از یاسر عرفات انجام نخواهند داد.

تنها از طریق وحدت زحمتکشان اسرائیلی و فلسطینی در مقابل دولتهای اسرائیل و حماس و حزب الله؛ در راستای تشکیل یک فدرال سوسیالیستی در منطقه است که صلح به این منطقه باز خواهد گشت. تا زمانی که دولتهای بورژوازی فلسطینی در مصدر قدرت قرار گیرند، و تا زمانی که رهبری توده های فلسطینی در دست حزب الله / حماس باشد، دست های اسرائیل و آمریکا از منطقه کوتاه نخواهد شد.